آینه‌های روبه‌رو

مخاطبان اندک برای سینمایی که گذشت

■ وضعیت کلی مخاطب سینمای ایران در سال ۹۰ چگونه بوده است؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد «اخراجی‌ها ۳» به عنوان پرمخاطب‌ترین فیلم سال تنها توانست ۳/۶ درصد از جمعیت کل کشور را به سینماها جذب کند؛ کمترین میزان مخاطب برای یک فیلم ۵۵۰ نفر بوده است و اکثر فیلم‌های امسال در اکران شکست خورده‌اند و هنوز هم کمدی پرطرفدارترین ژانر سینمایی در ایران است.

بررسی‌های ایسنا از وضعیت کلی سال ۹۰ سینمای ایران نشان می‌دهد که:

فروش سالانه فیلم‌ها در سینماهای تهران، سال‌جاری حدود ۲۱ میلیارد و ۵۸۰ میلیون تومان بوده است، نکته قابل توجه در اکران سال ۹۰ آن است که ۲۳ میلیارد تومان مجموع فیلم‌های میلیاردی سال است و این روند به آن معنی است که ۶۶ درصد از کل فروش سینمای ایران متعلق به یک‌هشتم فیلم‌های اکران شده است.

میانگین فروش

در سال‌جاری ۷۰ فیلم در سینماها اکران شده‌اند که این رقم در چند سال گذشته کم‌سابقه بوده است.

فروش میانگین فیلم‌های سینمایی در تهران ۳۰۸ میلیون تومان و فروش میانگین فیلم‌های سینمایی در شهرستان‌ها ۲۶۹ میلیون تومان بود و با این حساب می‌توان گفت در سال ۹۰ فروش میانگین هر فیلم سینمایی در کل کشور به رقم ۵۰۴ میلیون تومان می‌رسید.

با توجه به اینکه از این میزان فروش باید هزینه‌های پخش و تبلیغات نیز کسر شود، می‌توان گفت عموم فیلم‌های سینمایی اکران شده در سال ۹۰، نتوانستند هزینه تولید خود را از گیشه سینماها تامین کنند.

مخاطبان در سالی که گذشت

در سال‌جاری شش میلیون و ۷۸۰ هزار نفر در تهران و هفت میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در شهرستان‌های به سینما رفته‌اند، به طور کلی می‌توان گفت که در سال ۹۰ حدود ۱۴ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر به سینما رفته‌اند که این تعداد معادل ۱۹ درصد از جمعیت کشور است.

همچنین اگر میانگین ۵۰۴ میلیون تومانی هر فیلم در سال مدنظر قرار گیرد به مخاطب حدود ۲۰۰ هزار نفر برای هر فیلم می‌رسیم که این تعداد تنها حدود ۰/۲۶ درصد از جمعیت کشور را در برمی‌گیرد؛ نتیجه اینکه در سال‌جاری به طور میانگین برای هر فیلم تنها ۰/۲۶ درصد از مردم کشورمان به سینما رفته‌اند.

نحوه محاسبه تعداد مخاطب

در تهران میانگین قیمت بلیت سه هزار و ۵۰۰ تومان است که باید به این رقم ۱۰ درصد مخاطبان روزهای نیم‌بها راهم اضافه کنیم. در شهرستان میانگین قیمت بلیت دو هزار تومان است که باید به این رقم ۱۰ درصد را برای مخاطبان روزهای نیم‌بها اضافه کنیم.

ژانر محبوب سینماها در سال ۹۰

براساس اطلاعات به دست آمده، از مجموع فروش کل سینماهای کشور، فیلم‌های ژانر کمدی ۲۰ میلیارد، ژانر اجتماعی ۱۳ میلیارد و دفاع مقدس ۴۵۰ میلیون تومان فروش داشتند، طبق این آمار می‌توان گفت همچنان و به مانند یکی، دو سال گذشته، کمدی پرمخاطب‌ترین ژانر سینمای ایران است.

در یک نگاه می‌توان گفت

تعداد فیلم‌های اکران شده: ۷۰ فیلم

فروش سالانه: ۲۱ میلیارد و ۵۸۰ میلیون در تهران (۱۲ درصد افزایش نسبت به ۸۸)

۱۳ میلیارد و ۷۰۰ میلیون تومان در شهرستان‌ها (دو میلیارد تومان کاهش نسبت به ۸۸)

۳۵ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان در کل کشور

تعداد مخاطب

شش میلیون و ۷۸۰ هزار نفر در تهران

هفت میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در شهرستان‌ها

۱۴ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در کل کشور (معادل ۱۹ درصد از جمعیت)

۲۰۰ هزار نفر میانگین مخاطب هر فیلم در کل کشور (حدود ۰/۲۶ درصد از جمعیت کشور)

میزان کاهش مخاطب نسبت به سال ۸۸: چهار میلیون نفر کمتر

افزایش مخاطب نسبت به سال ۸۹: دو میلیون نفر بیشتر

میلیاردها

۹ فیلم در سال سپری شده، میلیاردی شده‌اند که بیشترین فروش متعلق به «اخراجی‌ها ۳» بوده است.

پرمخاطب‌ترین

«اخراجی‌ها ۳» با تعداد مخاطب دو میلیون و ۷۰۰ هزار نفر در کشور (معادل ۳/۶ درصد از جمعیت کشور)

«ورود آقایان ممنوع» با تعداد مخاطب ۲۰۵۰۰۰۰ هزار نفر در کشور (معادل ۲/۷۳ درصد از جمعیت کشور)

کم‌مخاطب‌ترین

«معبد جان» در گروه مخاطب خاص با ۵۵۰ نفر مخاطب در شهر تهران

«مرگ سپید» با ۶۵۰ مخاطب

کم‌فروش‌ها

از ۷۰ فیلم، بیش از نیمی از آثار طبق این آمار در گیشه ضرر داده‌اند.

علیرضا امینی کارگردان «انتهای خیابان هشتم»:

آدم سیاه‌بینی هستم

مرسده بابایی: در روزهایی که گرفتن پروانه نمایش یک فیلم از گرفتن پروانه ساخت و تولید آن هم سخت‌تر شده، باید خوشحال بود برای اکران فیلمی که یک سال و نیم از ساخت آن می‌گذرد. این اکران دیرهنگام در مقایسه با دیگر فیلم‌هایی که هنوز نتوانسته‌اند رنگ پرده را ببینند اتفاق مهم‌تری است. با علیرضا امینی در دفتر تهیه‌کننده «انتهای خیابان هشتم» و در اتاقی که دیوارهای آن با پوسترهای متفاوتی از فیلم پوشیده شده به گفت‌وگو بنشینیم تا او درباره این فیلم، پرحاشیه یک سال و نیمه‌اش را بشکند. او این روزها مشغول فیلم دیگرش است. «بلوک ۹ خروجی ۲» که در مرحله پایان فیلمنامه و شروع پیش تولید قرار دارد. درباره فیلم او هم شایعاتی درباره حمایت‌های برخی افراد از آن مطرح بوده است.

آقای امینی ابتدا برای اکران فیلم‌تان بعد از یک سال و نیم باید تبریک بگوییم هرچند شما آثاری دارید مانند «زمان می‌ایستد» که زمان بیشتری در صف اکران نشدن قرار گرفته‌اند؟

والله دوستان تبریک می‌گویند ولی من خیلی ذوقی ندارم، تبریک‌های ما الان از این جنس شده؛ تبریک برای رفع توقیف فیلم، تبریک برای اکران فیلم، تبریک برای گرفتن پروانه ساخت و پروانه نمایش فیلم، دیگر مجال به تبریک گفتن برای خود فیلم نمی‌رسد. من هم می‌گویم خیلی ممنون، چیز دیگری برای گفتن ندارم.

در طول مدت زمانی که فیلم اجازه نمایش نداشت شما کاملا ساکت بودید، این به دلیل مشغولیت‌های دیگر شما بود یا خیلی دغدغه اکران فیلم را نداشتید؟

من اینجا با صراحت می‌گویم که فیلم من از طرف ارشاد و معاونت سینمایی مشکلی نداشت بلکه مشکل، فشارهای بیرون از ارشاد بود، بنابراین من نمی‌دانستم دقیقا باید به چه کسی اعتراض کنم. حتی اصرار وزارت ارشاد مبنی بر اکران فیلم در نوروز سال گذشته بود اما خوب این مخالفت‌های خارج از معاونت سینمایی این داستان را تا امروز به تعویق انداخت و من هم ترجیح دادم سکوت کنم.

الان این مخالفت‌ها رفع شده است؟

بله خوشبختانه، نظرشان این است که در آن زمان شرایط برای اکران این فیلم مناسب نبود اما الان شرایط مناسب است.

چرا؟ این فیلم که مضمون اجتماعی دارد.

خود من هم دلیلش را نمی‌دانم، به همین دلیل هم در این مدت سکوت کردم چون اصلا نمی‌دانستم به چه کسی و برای چه چیزی باید اعتراض کنم.

شاید الان آنقدر از روزهای تولید فیلم فاصله گرفته باشید که کاملا از فضای آن دور شده باشید اما دلم می‌خواهد از مراحل شکل‌گیری فیلمنامه بگویید. ایده فیلم از کجا آمد و چطور شد تصمیم گرفتید این سوژه را تبدیل به فیلم کنید؟

در اصل من دنبال یک راهی می‌گشتم که بتوانم به واسطه آن تغییر هویت آدم‌ها را در کمترین زمان نشان بدهم، یعنی شخصیت‌ها دست به کارهایی بزنند که شما با آن تصویر اولی که از آنها دیده‌اید، نتوانید آن را باور کنید. در «انتهای خیابان هشتم» هم شما می‌بینید که چند جوان برای تهیه دیه زمان کمی دارند (سه تا ۲۴ ساعت) و شما در این بازه زمانی می‌بینید که در یک‌سوم اول خیلی انسانی رفتار می‌کنند، در یک‌سوم دوم تحقیر می‌شوند و در پایان بدون آنکه بخواهند، آنارشیست می‌شوند. بر اساس این تم این سوژه و این داستان نوشته شد.

بازیگرها چطور انتخاب شدند، بعد از نگارش فیلمنامه یا همزمان با آن به نقش‌ها هم فکر می‌کردید؟

نه من اصلا موقع نوشتن فیلمنامه به بازیگر فکر نمی‌کنم.

فکر کردن به نقش‌ها حین نگارش، به شخصیت‌پردازی در فیلمنامه کمک نمی‌کند؟

نه برای من همیشه تم داستان مهم‌تر از هر چیز دیگری است و بعد از شکل گرفتن نقش‌ها به این فکر می‌کنم که حالا چه بازیگری از پس این نقش بر می‌آید.

ما از «هفت دقیقه تا پاییز» به بعد دیدیم که بازیگرهایی که در نقش‌های خودشان کلیشه شده‌اند در فیلم‌های شما می‌پذیرند که میمیک قبلی چهره‌شان را به هم بریزند و در اختیار شخصیت‌های فیلم‌های شما باشند، مثل هدیه تهرانی، ترانه علیدوستی و... درباره خوب یا بد بازی کردن‌شان صحبت نمی‌کنم. می‌خواهم بدانم این شکستن چهره در مقابل دوربین شما چطور برای بازیگرها اتفاق می‌افتد؟

خوب من فارغ‌التحصیل رشته بازیگری و کارگردانی تئاتر هستم، بنابراین این مساله خیلی به من کمک می‌کند که با بازیگرم راحت‌تر صحبت کنم. در فیلم‌های من بیوگرافی شخصیت‌ها، از همه بخش‌ها مهم‌تر است و قبل از اینکه فیلمبرداری شروع شود این بیوگرافی که هیچ وقت در فیلم دیده نمی‌شود و شما فقط واکنش‌های آن را می‌بینید، برای بازیگر تعریف می‌شود و در نهایت سر صحنه بداهه اتفاق می‌افتد. فضای کار کاملا مشخص است، بیوگرافی مشخص است، موقعیت ایجاد می‌شود و بازیگر خودش هم تا لحظه‌ای که صحنه را بازی می‌کند نمی‌داند قرار است چه اتفاقی بیفتد، به همین دلیل بازی‌ها کاملا رئالیستی و باورپذیر در می‌آید.

پس با این روش بداهه، معمولا پلان‌های شما باید به چند برداشت برسد؟

معمولا به بیشتر از دو برداشت نمی‌رسد. اولین برداشت همیشه بکرترین حس بازیگر را دارد و برداشت‌های بعدی تکرار آگاهانه همان برداشت‌های قبلی است.

این همه تلخ و واقعی بودن صحنه‌ها واقعا برای این فیلم لازم بود؟

اگر سلیقه شخصی من را بخواهید باید از این هم بدتر می‌بود. اصلا من باید خیلی بدتر از این پیش می‌رفتم و تازه در واقعی نشان دادن خیلی از صحنه‌ها تخفیف داده‌ام، من چون خودم آدم سیاهی هستم، طبیعی است فیلم‌هایی که می‌سازم برگرفته از نگاه خودم باشد. می‌شود بگویم در فیلم‌هایم خودم هستم. شما وقتی یک فیلم اجتماعی می‌سازید باید آنچه را نشان می‌دهید همان‌طوری باشد که می‌بینید. من هم همین کار را می‌کنم و ادا درنمی‌آرم. فیلمی که ادا در نمی‌آورم به دل نمی‌نشیند.

فکر می‌کنید زمان مناسبی برای اکران این فیلم، با این موضوع و مضمون بود؟

در ایران اصلا درباره زمان مناسب اکران صحبت نکنید. هر زمانی که به شما اکران بدهند، زمان مناسبی است، باید سریع بگیری و از دستش ندهی.

آقای امینی شما با اینکه تا «استشهادی برای خدا»، پنج فیلم دیگر هم ساخته بودید اما برای مخاطب عام سینما با «هفت دقیقه تا پاییز» شناخته شدید. خودتان فکر می‌کنید «انتهای خیابان هشتم» فیلم کامل‌تری نسبت به هفت فیلم قبلی شما باشد یا نه؟

این اولین‌باری است که این را می‌گویم؛ پنج فیلم اولی که من ساختم فضای کاملا تجربی داشت و در اصل من تا آن موقع دنبال پیدا کردن یک زبان جدید بودم تا آنچه که در ذهنم هست را با آنچه که عینی است، یکی کنم. کل سرمایه پنج فیلم اولم چیزی حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون شد و دقیقا از «استشهادی برای خدا» من به شکل حرفه‌ای‌تر و با ثبات‌تر وارد فضای سینما شدم و بعد از آن «هفت دقیقه تا پاییز» و «انتهای خیابان هشتم» هم در راستای همان تجربه‌های قبلی بود اما در فضایی حرفه‌ای‌تر.

من باید خیلی بدتر از این پیش می‌رفتم و تازه در واقعی نشان دادن خیلی از صحنه‌ها تخفیف داده‌ام، من چون خودم آدم سیاهی هستم، طبیعی است فیلم‌هایی که می‌سازم برگرفته از نگاه خودم باشد. می‌شود بگویم در فیلم‌هایم خودم هستم

«انتهای خیابان هشتم» فیلم پر لوکیشنی است، اتفاقی که این روزها کمتر در سینمای ما رخ می‌دهد و کارگردان‌های ما این روزها فضای سکانس‌هایشان را محدود و محدودتر می‌کنند اما شما اصولا در فیلم‌هایتان تعدد لوکیشن دارید.

این هم یکی از ضعف‌های امروز سینمای ماست، شما چطور می‌توانید ادعا کنید که فیلمساز اجتماعی هستید و فیلمی که ساخته‌اید در ژانر اجتماعی قرار می‌گیرد در حالی که ما هیچ فضایی از جامعه نمی‌بینیم و نمی‌دانیم واکنش این آدم‌ها برگرفته از کدام جامعه است؟ چه فرقی می‌کند این فیلم‌های تک لوکیشن یا دو سه لوکیشنی، در تهران ساخته شود یا مشهد یا هر شهر دیگر؟ با فرار از اجتماع نمی‌شود فیلم اجتماعی ساخت.

یعنی داشتن مکان‌های زیاد را جزو امتیازات یک فیلم‌می‌دانید؟

من می‌گویم لزوم نمایش واکنش‌های یک کاراکتر باید حس شود و باید مشخص شود این آدم‌ها برگرفته از کدام اجتماع هستند و به جرات می‌گویم این فرار فیلمساز از شرایط سخت است.

همین انتخاب‌ها باعث نشده که فیلمنامه را از یک ساختار منسجم خارج کند؟ صحنه‌هایی در فیلمنامه هست که با ساختار فیلم هم‌خوانی ندارد.

نه من این را قبول ندارم، به این دلیل است که شما یک ذهنیتی را طبق چارچوب‌های سینمایی برای خودتان می‌سازید و تلاش می‌کنید فیلم را در آن تعریف بگنجانید، بعد وقتی روند فیلم آن تعاریف را دنبال نمی‌کند آن را به پای اشکال فیلم می‌گذارید. خوب اگر قرار بود همه چیز طبق اصول پیش برود که اصلا احتیاجی به کارگردان نبود، فیلمنامه را می‌دادند به تصویربردار و همه چیز با قاعده پیش می‌رفت، پس نقش کارگردان این وسط چیست؟ من مخالف سینمای کلاسیک یا تعاریف دیگر نیستم اما کارگردان باید با شناخت این تعاریف نگاه خودش را ارایه بدهد.

استقبال از «انتهای خیابان هشتم» را چطور پیش‌بینی می‌کنید؟

امیدوارم و حس می‌کنم که استقبال خوبی بشود.

نسبت به فیلم قبلی چطور؟

خوب فضای این دو فیلم خیلی با هم تفاوت دارد، «هفت دقیقه تا پاییز» شخصیت‌محور بود، «انتهای خیابان هشتم» حادثه‌محور است، اما این فیلم ریتم تندتری دارد و جوان پسندتر است. فکر می‌کنم جوان‌ها از این فیلم بیشتر استقبال کنند.

مجموعه بازیگرهای فیلم هم جوان‌پسند است.

بله. اصلا موضوع موضوع مناسبی برای جوان‌هاست.

از این نسخه‌ای که الان نمایش داده می‌شود چند پلان یا سکانس حذف شده است؟

بهتر است این سوال را این‌طوری مطرح نکنیم چون تماشاگر فکر می‌کند که چه قسمت‌هایی از فیلم را از دست داده، مجموع پلان‌هایی که الان از فیلم کم شده روی هم رفته ۴۵ ثانیه یا در نهایت یک دقیقه می‌شود که لطمه‌ای هم به فیلم وارد نکرده، اگر این اتفاق می‌افتاد مطمئن باشید که من نمی‌پذیرفتم.

این نسبت به آن ۲۸ دقیقه‌ای که سال گذشته اصرار به حذف آن بود خیلی امیدوارکننده است.

بله، البته با آن شرایط من هرگز قبول نمی‌کردم که فیلم اکران شود چون دیگر چیزی از فیلم نمی‌ماند و بیشتر شبیه یک فیلم کوتاه می‌شد و نتیجه این رفت و آمدها و رایزنی‌های یک ساله این شد که مجموع پلان‌های حذف شده به یک دقیقه هم نمی‌رسد.

و اینکه فیلم در جشنواره فیلم فجر شرکت داده نشد؟

این هم در ادامه همان دلایلی بود که باعث توقیفش در اکران شد.

چیزی هست درباره «انتهای خیابان هشتم» که دوست داشته باشید بگویید.

دوست دارم تماشاگر فیلم را ببیند چون به هرحال این فیلم برای تماشاگر ساخته شده است.

و حالا که سینمای شما برای مخاطب تعریف شده، ترجیح می‌دهید که دیگر از بازیگران حرفه‌ای استفاده کنید؟

این یکی از روش‌های جذب مخاطب است.

درباره فیلم «چیزهایی هست که نمی‌دانی»

آنچه در سکوت نهفته است

علیرضا نراقی: سکوت در یک اثر نمایشی ما را هرچه بیشتر به آنچه در بطن و درون موقعیت نهفته است جذب می‌کند. اما به شرط اینکه این سکوت نه از حذف و ناقصی اطلاعات اساسی داستان بلکه از درون حال شخصیت‌ها و فضای روایی اثر پدید آید.

فیلم «چیزهایی هست که نمی‌دانی» ساخته فردین صاحب‌الزمانی داستان علی (علی مصفا)، مردی تنها و جامعه‌گریز است. در ابتدای فیلم با علی همراه می‌شویم و خیلی زود او را می‌شناسیم، علی در آژانس کار می‌کند و می‌خواهد نسبت به دنیای پیرامونش بی‌تفاوت باشد. اما این یک تلاش است نه نوع بودن علی. به طور کلی و مطلق، او توسط سیما (مهتاب کرامتی) دوست دوران دانشجویی‌اش آرمان خواهی قدیمی معرفی می‌شود، پس کسی است که دارای نظامی اخلاقی و نگرشی معنادار به دنیاست و حال که راننده‌ای ساده و صامت شده - طبیعی است که دچار دوگانگی بین نظام اخلاقی خود و بی‌تفاوتی پوچ انگارانه امروزش باشد. این تضاد مثلا در صحنه‌ای آشکار می‌شود که برای کمک به خروج بیمار از ماشینش با خود در سکوت کلنجار می‌رود و ناگهان اخلاق‌گرایی جمعی بر بی‌تفاوتی‌اش غلبه می‌کند، این تضاد را در صحنه‌های دیگری هم می‌توان دید. این کشمکش شخصیت، داستان را جذاب می‌کند؛ هر چند که آدم اجتماع‌گریز اخلاق‌گرا را در فیلم‌های زیادی دیده‌ایم و آنقدر که فیلم مدعی است این شخصیت منحصربه‌فرد نیست. تضاد علی، در مواجهه با سیما و لیلی (لیلا حاتمی) دو زنی که هر کدام بخشی از او را نمایش می‌دهند - یکی درون راکد و دیگری میلش به شروع دوباره و تازه شدن- از منظری دیگر نمود می‌یابد؛ تضاد بین یک انسان آرمان باخته تنها تا یک سرگشته محتاج زندگی در رویارویی و مواجهه با همین دو شخصیت است که نمایان می‌شود. اما بیشترین سهم را در نمایش درون علی شخصیت‌های رویارویی او و گفته‌هایشان ندارد، بلکه خود علی و سکوتش، درونش را آشکار می‌کند. در یک اثر دراماتیک که قصه‌ای پیچیده و بیرونی دارد، معرفی شخصیت از طریق رویارویی یا همراهی شخصیت‌های دیگر، راهی طبیعی و جذاب است اما «چیزهایی هست که نمی‌دانی» یک اثر پر فرازونشیب با داستانی پیچیده نیست، بنابراین فیلمنامه و شخصیت‌پردازی از طریق الگوهای داستان گویی مرسوم و مبتنی‌بر ژانر شکل نمی‌گیرد، بلکه نوع تعریف داستان مبتنی بر مکث، سکوت و تمرکز است. به همین دلیل علی بیش از هر چیز دیگری در تنهایی‌ها و عاداتش برجسته می‌شود، نه در نیازها و خواست‌ها و چگونگی برآورده کردن‌شان. اتاق علی و فضاسازی‌اش، خوردن قهوه تلخ، لباس‌های ساده و خنثای او که اساسا بیشتر برای دیده نشدن است تا دیده شدن، عادت شیر گذاشتنش برای گربه و همچنین سیگار نکشیدنش با وجود حضورش در ماشین و روی میز خانه، همه نکاتی است که نه در مواجهه با دیگری بلکه در تنهایی است که به چشم می‌آیند و تبدیل به نشانه می‌شوند. این مساله فیلم را مبتنی‌بر نمایش تنهایی و سکوت می‌کند، آنقدر که کلمات بیشتر از آشکار کردن، پنهان می‌کنند و نگفتن زبانی گویا می‌شود.

اما آنچه این روایت را ناقص می‌گذارد اضافه کردن سکوت‌های مصنوعی به سکوت ماهوی فیلم است. سکوت در «چیزهایی هست...» از درون شخصیت مرکزی و نوع روایت این شخصیت بیرون می‌آید، اما زمانی که فیلمساز در این سکوت افراط می‌کند، جنس سکوت فیلمش را هم مخدوش می‌کند. به این معنی که به‌جای سکوت شخصیت، سکوت همچون تمهیدی اضافی به روایت فیلم تحمیل می‌شود. وقتی شخصیت‌ها اعم از سیما و لیلی از علی سوالی می‌کنند، یا با تغییر میزانسن یا با کاتی بیجا، پاسخ شنیده نمی‌شود. این عدم سخن گفتن بیشتر از درون تمهید نابجای فیلمساز بیرون می‌آید تا شخصیت و حس باطنی سکانسی که می‌بینیم. همین نکته فیلم صاحب‌الزمانی را از ساختار درست دور می‌کند و مجموعه‌ای از سکانس‌ها و لحظه‌های عقیم را به بدنه قابل دفاع فیلم تحمیل می‌کند. از منظری بنیادی‌تر به همین دلیل اثر دچار درجا زدن در نمایش شخصیت می‌شود. به‌گونه‌ای که علی در بدنه کار از نظر درونی به جز لحظه‌هایی مبهم و خفیف دگرگون نمی‌شود یا افشایی درخور درام صورت نمی‌گیرد.

در اجرای فیلم صاحب‌الزمانی از سویی فضای خانه و زندگی علی را به خوبی در یک موقعیت نزدیک به انتزاع قرار داده و توانسته ضمن بیان بصری انزوای علی، شخصیت درون‌گرای او را در محدوده اتاق نمایش دهد. کارگردان با تک زاویه‌ای که کنار پنجره و تراسی رو به دیوار برای نمایش خانه علی انتخاب می‌کند به نوعی انسداد و بی‌کنشی علی نسبت به دنیای بیرون و حصر خودخواسته‌اش را نشان می‌دهد. سوی دیگر اجرا تک صحنه‌های مواجهه با شهر است، که بیشتر از طریق مسافران و سکوت‌ها و گفته‌هایشان اتفاق می‌افتد. مکث و عدم‌موضع دوربین در کارگردانی وضعیت آدم‌ها را عمیق‌تر نمایان می‌کند. نکته آخر بازی‌های فیلم است. علی مصفا و لیلا حاتمی را در این جنس فیلم‌ها زیاد دیده‌ایم (مثلا سیمای زنی در دور دست ساخته خود مصفا)، آن هم با حضوری پخته که نشانی از آگاهی و شعور دارد، اما مهتاب کرامتی با وجود بازی‌های خوبی که در سال‌های اخیر داشته (مثل «اسب حیوان نجیبی است») در «چیزهایی هست...» با اجرایی دقیق و درونی ظرافتی دوست داشتنی از گونه‌ای عمیق‌تر را به نمایش می‌گذارد. میمیک‌ها و کنش‌های بسیار کوچک و بازی نگاه درخشان کرامتی بی‌شک فیلم را غنی کرده است.

بازخوانی

چهره‌های سال ۹۱

■ بازیگران زن سینمای ایران در فیلم‌های به نمایش درآمده در جشنواره امسال برخی با جهش در نحوه بازیگری‌شان روبه‌رو شده‌اند و برخی به اعماق نزول کرده‌اند.

هانیه توسلی: بی‌تردید می‌توان او را به عنوان شکست‌خورده‌ترین چهره بازیگری زن امسال انتخاب کرد. خیلی راحت پیش از انتخاب غلط فیلم «خصوصی» می‌شد نام او را در کنار بازیگرانی قرار داد که در بالای سطح بازیگری قرار داشت. هرچند به نظر می‌رسد او علاقه‌ای ندارد که در فیلم‌های کم‌مخاطب شرکت داشته باشد و همان زمان هم در برنامه‌های تلویزیونی حضورش در سریال‌های تلویزیونی را جزو انتخاب‌های بهتری نسبت به فراموش شدن می‌دانست اما او در کارنامه‌اش اثری مانند «یک شب» ساخته «نیکی کریمی» یا زمان می‌ایستد، علیرضا امینی را دارد که هرچند اکران نشده‌اند اما توانست توانایی‌های او را بالاتر ببرد. او اکنون پس از جواب منفی دادن به فیلمسازانی همچون «حامد کلاهداری» انتخاب دیگری کرده است تا در فضای سینمای ایران حضور داشته باشد و با بازی کردن نقش کاریکاتورگونه‌ای از «هدیه تهرانی» در «شوکران» نه تنها گامی به جلو برنداشت بلکه خود را در بین بازیگرانی از سینمای بدنه قرارداد که حتی در فروش آثار نیز موفق نیستند. به هرحال تنها راه، منتظر بودن و دیدن انتخاب‌های دیگر دختری است که با بازی در تئاترهای نصرالله قادری به تهران آمد و خیلی زود در سینما جا باز کرد ولی سال ۹۱ خود را با یک اشتباه شروع کرد. به این ترتیب دیگر نمی‌توان او را در کنار بازیگران زن جوان دیگری همچون «پگاه آهنگرانی»، «ترانه علیدوستی» و «باران کوثری» قرار داد. در دیگر سو قرار دارد که مهناز افشار با فیلم «سعادت‌آباد» شکل دیگری از توانایی‌های خود را نشان داد و اکنون بسیاری منتظر دیدن او در فیلم «برف روی کاج‌ها» ساخته پیمان معادی هستند. فیلمی سیاه و سفید که حضور افشار هم به عنوان معلم پیانو و زنی خیانت‌دیده در سکون و آرامشی بی‌نظیر تماشاگر را همراه می‌کند. فیلمی که در نهایت توجه به خانواده را در پی دارد.

لیلا حاتمی: او همچنان در صدر بازیگران زن ایرانی قرار دارد و به نظر نمی‌رسد کسی بتواند جایگاه او را تغییر دهد. او در کنار همکاری با «داریوش مهرجویی» در نقش زنی تحصیلکرده که علاقه به زندگی در گوشه‌ای دیگر از دنیا را دارد در کنار بازی در فیلم «پله آخر» فیلمی پیچیده هر دو نوع سینما را در اختیار دارد.

موفق‌ترین بازیگر مرد سال

عنوان موفق‌ترین‌های بازیگر مرد سال به رضا عطاران تعلق دارد که یک‌تنه بار کمدی را در فیلم‌های شبه‌کمدی و کمدی و جدی به دوش می‌کشد. از یک طرف در فیلم «بی‌خود و بی‌جهت» بازی می‌کند و از طرف دیگر در «خوابم میاد» نقش کمدی و جدی را ایفا می‌کند. این بار که او وارد عرصه کارگردانی هم شده و فیلمش را ساخته است. او با موفقیت در فیلم‌های «ورود آقایان ممنوع» و نیز «اسب حیوان نجیبی» است به کارگردانی رضا کاهانی سال گذشته خود را به پایان برده بود. **حامد بهداد:** او نیز با سه فیلم «سعادت‌آباد»، «جرم» و «پرتقال خونی» سالی را پشت سر گذاشت که جز تکرار خود چیزی در آن نداشت. این بار نیز با بازی در فیلم «نارنجی‌پوش» نقش یک پدر مهربان و شکست‌خورده را بازی می‌کند که برای باقی ماندن در وطن حتی حاضر است به رفتگری مشغول شود. اما بازی او در خیابان هشتم در ادامه مسیرهای قبلی تکراری اوست. بازیگری هیجانی که شاید بهترین نقش خود را در فیلم «سعادت‌آباد» انجام داده است هرچند این تکرار در فیلم «جرم» نیز به کمک او آمده بود.

چهره شکست‌خورده سال دیگر هم می‌تواند محمدرضا گلزار باشد. در فیلمی مطرح حضور ندارد و باید به حداقل‌هایی که در سال آینده نصیبش می‌شود قناعت کند یا خودش فیلمی درست کند مانند دو فیلم «در امتداد شهر» و «شیش و بش». هرچند این دو فیلم باز هم فروختند ولی نشان داد که او دیگر به تنهایی قادر به جذب مخاطب عام بدون توجه به کیفیت فیلم نیست.

و اما پرطرفدارها

فیلم‌های نوروزی اکران شده‌اند. انتخاب‌هایی که هیچ‌کدام نوید فروش میلیاردی را نمی‌دهند حتی با وجود بلیت‌های شش هزارتومانی. سال پیش اتفاقات عجیبی برای سینمای ایران رخ داد. اما مساله فروش از نظر مسوولان و تهیه‌کنندگان همچنان مهم است، اگر حداقل‌ها را در نظر بگیریم. سینمای ایران در سال ۹۰، ۹ فیلم میلیاردی و بیش از ۳۰ فیلم بالای ۱۰۰ میلیون و ۳۱ فیلم کمتر از ۱۰۰ میلیون داشته است که با تفکیک ژانرها، آمار جالب توجهی را نشان می‌دهد. یعنی در حالی که مطرح می‌شود جنس علاقه مخاطبان عوض شده است اما از بین ۷۱ فیلمی که در سال ۹۰ در ایران اکران شد، برخلاف آنچه که گفته می‌شود، سینمای کمدی همچنان در صدر فروش قرار دارد و پس از سینمای ملودرام، ژانرهای تاریخی، حادثه‌ای، جنگی و فیلم‌های متعلق به دیگر ژانرها و زیر ژانرها قرار می‌گیرند.

نمایش خانگی

«ورود آقایان ممنوع» با رقم ۶۲۰ میلیون تومان حق‌رایت خریداری شده، گران‌ترین فیلم شبکه نمایش خانگی در سال ۱۳۹۰ نام گرفت. به گزارش سی‌نت، به گفته سعید رجبی‌فروتن، مدیر شبکه نمایش خانگی کشور بیشترین رقم رایت خریداری شده برای فیلم سینمایی ایرانی در سال ۱۳۹۰ با رقم ۶۲۰ میلیون تومان به «ورود آقایان ممنوع» اختصاص دارد که توسط فیلمسازان جوان پرداخت شده است. فیلم‌های «آتشکار» (پرده نقره‌ای) و «خاطره» (خانه تصویر آبی) به ترتیب با مبالغ ۴۳۰ و ۴۰۰ میلیون تومان در رده‌های بعدی قرار دارند.